

۴. روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی‌قعدة، روز اول تا روز نهم ذی‌حجه «روز عرفه»، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر «۱۸ ذی‌حجه»، روز مباحله «۲۴ ذی‌حجه»، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «۱۷ ربیع‌الاول»، پانزدهم جمادی‌الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «۲۷ رجب»؛ و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر

توضیح المسائل، ص: ۲۸۳

مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

* مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸. برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند: اول مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

مسأله ۱۷۵۹. مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۴

* احکام خمس *

اشاره

مسأله ۱۷۶۰. در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول منفعت کسب.

دوم معدن.

سوم گنج.

چهارم مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم غنیمت جنگ.

هفتم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلاً گفته خواهد شد.

* ۱. منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۱. هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۶۲. اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

مسئله ۱۷۶۳. مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع دریافت می‌کند خمس ندارد، و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسئله ۱۷۶۴. اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۶۵. اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام

توضیح المسائل، ص: ۲۸۵

مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسئله ۱۷۶۶. چیزهایی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد که در مسئله ۱۸۶۱ ذکر می‌شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۷۶۷. اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک، زراعت و درخت کاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۶۸. در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست، اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد، ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹. اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید که این جنس را به این پول می‌خرم؛ چنانچه حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع، خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۰. اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۱. اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار

باطل است، و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن

توضیح المسائل، ص: ۲۸۶

مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲. اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۷۷۳. اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد، باید خمس آن را به شرحی که گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۷۴. تاجر و کاسب و صنعت‌گر و مانند این‌ها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند، و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵. انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد، خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۷۶. کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی‌مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا-رود، و آن را نفروشد، و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد، و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد، مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید، و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد، شش یک آن جنس خمس آن می‌شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد، سپس تنزل نمود، مثلاً به همان هزار تومان اول

توضیح المسائل، ص: ۲۸۷

رسید، باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد. بلی، اگر در حین ترقی قیمت، عین در دست او تلف شده باشد و بعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد، و بدون عذر در ادای خمس آن تأخیر کرده باشد، خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.

مسئله ۱۷۷۹. اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا مالی باشد که خمس ندارد و قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، ربح سال فروش محسوب می‌شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۰. اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالارفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن، خمس درخت‌ها و میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند، چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جزء مؤونه محسوب می‌شود، باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد، و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده، حکم سرمایه را دارد، و خمس آن واجب است، به این معنی که پس از آن که باغ شد و درخت‌هایش به حد کمال رسید، اگر زمین آن خمس نداشته، خمس درخت‌ها را بدهد، و بعد هم نمو درخت‌ها.

مسئله ۱۷۸۱. اگر درخت بید و چنار و مانند این‌ها را بکارد، سالی که موقع فروش آن‌ها است اگر چه آن‌ها را نفروشد، باید خمس آن‌ها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد، و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲. کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد، و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد، می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسئله ۱۷۸۳. خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و

توضیح المسائل، ص: ۲۸۸

حمالی - که عینش یا عوضش باقی نمی‌ماند - جزء مخارج کسب است که اگر به خود آن خرج‌ها خمس تعلق نگرفته، از فایده کسب می‌توان جای آن گذاشت، و آن مقدار را جزء فایده محسوب نکرد.

مسئله ۱۷۸۴. آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند این‌ها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵. مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶. اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷. مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۱۷۸۸. کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۷۸۹. اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰. اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود، اگر زاید بر مخارج سال باشد خمس آن را بنابر احتیاط بدهد، و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سال‌های بعد، رفع

توضیح المسائل، ص: ۲۸۹

احتیاجش از آن‌ها بشود، رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۷۹۱. اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲. اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، ولی احتیاط این است که کسر ننماید.

مسئله ۱۷۹۳. اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود، و از باقی‌مانده

آن رشته، منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد، ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم‌شدن آن مقدار بر ندارد.

مسئله ۱۷۹۴. اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵. اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند، و پیش از تمام‌شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۶. اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد، قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷. اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود، می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸. انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول بدهد، هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.

مسئله ۱۷۹۹. بعد از تمام‌شدن سال، و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده، بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.

مسئله ۱۸۰۰. کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود

توضیح المسائل، ص: ۲۹۰

را بدهکار اهل خمس بدانند، و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱. کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲. کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳. اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، ولی او می‌تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد، و اگر بعد از تمام‌شدن سال خمس را ندهد، نمی‌تواند در آن مال تصرف نماید، و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴. انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۵. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر به عین خریده، مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع، معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع به دست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، در صورتی که بدانند در بین سالی که در آن فایده برده آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد، و اگر ندانند که در بین

سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۱

* ۲. معدن

مسئله ۱۸۰۷. اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸. نصاب معدن، ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، و احتیاط آن است که مخارجی را که برای به دست آوردن مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند، و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می‌ماند، بدهد.

مسئله ۱۸۰۹. استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۰. احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد، دادن خمس است پیش از خارج کردن مؤونه سال، و اگر کمتر از نصاب باشد، حکم سایر منافع سال را دارد.

مسئله ۱۸۱۱. کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲. اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳. اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آن‌ها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۲

مسئله ۱۸۱۴. اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است، و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، اگر به حد نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

* ۳. گنج

مسئله ۱۸۱۵. گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۱۶. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است، و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد، وجوب خمس در آن بنابر احتیاط است.

مسئله ۱۸۱۷. نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار، و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار است.

مسئله ۱۸۱۸. اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود، و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ‌یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود، و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۹. اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آن‌ها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آن‌ها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰. اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵

توضیح المسائل، ص: ۲۹۳

مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۱. اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد، و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ‌یک از آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح را دارد، و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد، لازم نیست به فروشنده خبر دهد، و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت، الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

* ۴. مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۲. اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ‌کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد، و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد، و الا واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد، و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمس‌ها برساند، لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

مسئله ۱۸۲۳. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۲۴. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است، و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۴

مسئله ۱۸۲۶. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد از آن صاحبش معلوم شود، چیزی بر او نیست. هم‌چنین اگر مالی را که صاحبش را نمی‌شناسد، به نیت او صدقه بدهد، و بعد از آن، صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۸۲۷. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، اگر ممکن است همه را راضی کند، و اگر ممکن نشد، آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

* ۵. جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

مسئله ۱۸۲۸. اگر به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ رویدنی باشد یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند، یا بنابر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنابر احتیاط واجب در اعتبار نصاب، مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند، و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

مسئله ۱۸۲۹. اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد، و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنابر احتیاط، خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰. پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی که صرف در مؤونه سال نشده باشد واجب است.

مسئله ۱۸۳۱. اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید، بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد، بدون کم کردن مؤونه سال، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۲. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف

توضیح المسائل، ص: ۲۹۵

باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳. اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود، و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴. اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن را بدون استثناء مؤونه سال پردازد.

مسئله ۱۸۳۵. کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶. اگر بچه‌ای، معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، و یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آن‌ها را بدهد.

* ۶. غنیمت

مسئله ۱۸۳۷. اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود، و

مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه‌السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غیبت در جنگ با کفار به دست می‌آید، نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

* ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

اشاره

مسئله ۱۸۳۸. اگر کافر ذمی، زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم توضیح المسائل، ص: ۲۹۶

شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹. اگر کافر ذمی، زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار، خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰. اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست، و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند.

مسئله ۱۸۴۱. اگر مسلمان، زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند، و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲. اگر کافر ذمی صغیر باشد، و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

* مصرف خمس

مسئله ۱۸۴۳. خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است، و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه‌السلام را به یک طور مصرف می‌کنند.

مسئله ۱۸۴۴. سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵. به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۶. به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده

توضیح المسائل، ص: ۲۹۷

امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۷. به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که

آشکارا معصیت می‌کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۸. اگر کسی بگوید: سیدم؛ نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۸۴۹. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰. کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۱. اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

مسئله ۱۸۵۲. به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳. احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴. اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۸

مسئله ۱۸۵۵. هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۵۶. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷. اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری ببرد.

مسئله ۱۸۵۸. اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۸۵۹. کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب خمس را به او بدهد، و بعد، مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۸۶۰. مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد، و در خمس هم مانند زکات، قصد قربت معتبر است.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۹

اشاره

مسأله ۱۸۶۱. زکات نه چیز واجب است:

اول گندم.

دوم جو.

سوم خرما.

چهارم کشمش.

پنجم طلا.

ششم نقره.

هفتم شتر.

هشتم گاو.

نهم گوسفند؛ و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲. سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم، و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

* شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳. زکات در صورتی واجب می‌شود که مال، به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴. اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵. اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

مسأله ۱۸۶۶. بنابر احتیاط واجب، وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن

توضیح المسائل، ص: ۳۰۰

آنها است، و زکات کشمش نیز بنابر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌شود، و اگر اتفاقاً ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو و انگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد، احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است، مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود، بعد از بسته شدن دانه‌های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

مسأله ۱۸۶۷. اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

مسئله ۱۸۶۹. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود؛ و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی‌هوش باشد.

مسئله ۱۸۷۰. مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب‌کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۱. اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده، چیزی واجب نیست.

* زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۲. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آن‌ها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنابر آنچه بعضی توضیح المسائل، ص: ۳۰۱ حساب کرده‌اند ۸۸۵ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۸۷۳. اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آن‌ها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف مصرف کند، باید زکات آن را بدهد، ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

مسئله ۱۸۷۴. اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶. اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن‌ها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷. اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸. اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است، و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد، و همچنین صحیح می‌شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۹. اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰. اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه

توضیح المسائل، ص: ۳۰۲

خشک آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱. خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود، یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲. گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن‌ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳. اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک، و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴. اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن، ده یک است، و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده، باید ملاحظه نسبت کنند، و احتیاط آن است که در نصف ده یک، و در نصف دیگر، بیست یک زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۵. اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک، و از نصف دیگر آن، بیست یک بدهد.

مسئله ۱۸۸۶. اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن، ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود، و آن‌ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن، بیست یک است.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۳

مسئله ۱۸۸۷. اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک، و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۸. مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می‌دهند، می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه باقی‌مانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد، و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند، بنابر احتیاط لازم جزء نصاب حساب نمایند، لکن زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۹. تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می‌تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰. اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن‌ها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹۱. اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست؛ ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۹۲. اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود؛ ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید، و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند؛ آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند، چنان که در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد، و سهم کاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳. کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است

توضیح المسائل، ص: ۳۰۴

می‌تواند زراعت کند، اگر این‌ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این‌ها داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴. کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن‌ها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند تمام قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آن‌ها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت، چیزی از قیمت آن‌ها کم نشود، نباید چیزی از قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵. اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد، مخارج به نسبت مداخل تقسیم می‌شود، و اگر فایده یکی از آن‌ها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد، مخارج از چیزی محسوب می‌شود که منظور باشد.

مسئله ۱۸۹۶. اگر برای شخم‌زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده

Z

دارد خرید کند، اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می‌تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷. اگر انسان در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد، و همه آن‌ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت، و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آن‌ها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۵

مسئله ۱۸۹۹. اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰. اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا انگور بدهد، مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته، و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا کشمش بدهد مگر آن که خرما یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد

که زکات به آن تعلق گرفته، ولی اگر یکی از این‌ها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱. کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهد، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲. کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، و آنچه را به طلبکار می‌دهند، زکات ندارد، و بقیه، مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۳. اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن‌ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

* نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴. طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۶

پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد؛ و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

* نصاب نقره

مسئله ۱۹۰۵. نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد، و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را- که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است- از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست؛ و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛ و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۷

مسئله ۱۹۰۸. طلا و نقره سکه‌داری که زن برای زینت به کار می‌برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است، و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۹. کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره، و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰. چنان‌که گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱. اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات، این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲. اگر در ماه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد، و چنان‌چه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳. اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴. طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد؛ و چنان‌چه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگری مقدار خالص آن را معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵. اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۸

* زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶. زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

دوم- آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده‌شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷. اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

* نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸. شتر دوازده نصاب دارد:

اول پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم صد و بیست و یک شتر، و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا

توضیح المسائل، ص: ۳۰۹

حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که به عنوان زکات داده می‌شود باید ماده باشد، و اگر ندارد، نر بدهد، و چنانچه هیچ یک به سن‌های ذکر شده ندارد، باید بخرد، و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

مسأله ۱۹۱۹. زکات بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد؛ هم‌چنین است در نصاب‌های بعد.

* نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰. گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاطاً لازم این است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم: آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن‌ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده‌اند بدهد، و هم‌چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند،

توضیح المسائل، ص: ۳۱۰

ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد، احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد می‌آید.

* نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۱. گوسفند، پنج نصاب دارد:

اول چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد.

دوم صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم چهار صد و بالاتر از آن که باید آن‌ها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تایی آن‌ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگری بدهد، کافی است.

مسئله ۱۹۲۲. زکات بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن‌ها را بدهد، و زیادی آن‌ها زکات ندارد، و هم‌چنین است در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۲۳. زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است؛ چه همه آن‌ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴. در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم‌چنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵. اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶. گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد، و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و هم‌چنین است در گاو و شتر.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۱

مسئله ۱۹۲۷. اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آن‌ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آن‌ها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن‌ها سالم و بعضی مریض و دست‌های معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای

زکات آن‌ها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱. اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲. کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن‌ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن‌ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آن‌ها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن‌ها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آن‌ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

* مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳. انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول- فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که

توضیح المسائل، ص: ۳۱۲

صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم- کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند، و آن را به امام علیه‌السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند ولی بعید نیست که اعطاء و دادن این قسم مخصوص به امام علیه‌السلام باشد.

پنجم خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم سبیل الله، یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینی و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال و اعلاای کلمه اسلام باشد.

هشتم ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴. جایز است در یک دفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود، ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی‌تواند، تا به قدر مخارج سال دارد بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵. کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶. صنعت‌گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷. فقری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این‌ها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و

توضیح المسائل، ص: ۳۱۳

لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن‌ها احتیاج دارد و فقیری که این‌ها را ندارد، اگر به این‌ها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸. فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹. به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰. کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنان‌چه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۱. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۴۴. اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد؛ چنان‌چه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج

توضیح المسائل، ص: ۳۱۴

سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد. بلی، از سهم فقرا می‌تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسئله ۱۹۴۶. اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، و بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنان‌چه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸. مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنان‌چه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹. مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد،

باید بنابر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید که آن چیز زکات است.

* شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰. کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱. اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲. اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله

توضیح المسائل، ص: ۳۱۵

یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۳. به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴. به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵. به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

مسئله ۱۹۵۶. انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷. اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸. اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹. پدر می‌تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، و پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰. به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱. زنی که صیغه شده، اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۶

مسئله ۱۹۶۲. زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳. سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۶۴. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

* نیت زکات

مسئله ۱۹۶۵. انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد

زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۱۹۶۶. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن‌ها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آن‌ها نباشد، به همه آن‌ها قسمت می‌شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۶۷. اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند، باید وکیل قصد قربت کند، و در وکیل کردن و هم چنین وقتی که زکات را به وکیل می‌دهد قصد قربت لازم نیست، و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید، و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می‌رسد به قصدش باقی باشد.

مسئله ۱۹۶۸. اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد، و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۷

* مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۹. موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنابر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسئله ۱۹۷۰. بعد از جدا کردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد، احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد. مسئله ۱۹۷۱. کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد. مسئله ۱۹۷۲. کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد، و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۳. اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۴. انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد، و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۵. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً از گوسفندی که برای زکات گذاشته بره متولد شود، مال فقیر است.

مسئله ۱۹۷۶. اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۸

- مسئله ۱۹۷۷. اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.
- مسئله ۱۹۷۸. اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
- مسئله ۱۹۷۹. فقری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
- مسئله ۱۹۸۰. فقری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.
- مسئله ۱۹۸۱. مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.
- مسئله ۱۹۸۲. بهتر است زکات را آشکارا، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.
- مسئله ۱۹۸۳. اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.
- مسئله ۱۹۸۴. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود، ضامن است مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.
- توضیح المسائل، ص: ۳۱۹
- مسئله ۱۹۸۵. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.
- توضیح المسائل ؛ ص ۳۱۹
- مسئله ۱۹۸۶. کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری، مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.
- مسئله ۱۹۸۷. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.
- مسئله ۱۹۸۸. اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.
- مسئله ۱۹۸۹. فقیر بنابر احتیاط لازم نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۹۰. انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱. بنابر احتیاط لازم، انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲. فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این‌ها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۹۳. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنان‌چه آن

توضیح المسائل، ص: ۳۲۰

فقیر بداند که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۱۹۹۴. اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا- و نقره را بابت زکات بگیرد، چنان‌چه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن‌ها جمع شود، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، و بعد مال را تقسیم کنند، چنان‌چه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۹۶. کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنان‌چه نتواند همه آن‌ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد، و اگر نذر ندارد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند این‌ها را ادا نماید و احوط، توزیع بر این موارد است.

مسئله ۱۹۹۷. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن‌ها کافی نباشد، چنان‌چه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند این‌ها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است، و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس، و ده تومان برای دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸. کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنان‌چه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد، ولی احتیاط برای اهل علم، نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل

توضیح المسائل، ص: ۳۲۱

مخارج عاجز باشند، و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه شود.

* زکات فطره

اشاره

مسئله ۱۹۹۹. کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و

کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها را به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است، و بنابر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال بی‌هوش باشد نیز واجب است.

مسئله ۲۰۰۰. کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱. انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲. اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳. فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحب‌خانه وارد شده، در صورتی که بگویند: امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان‌خور او حساب نشود.

مسئله ۲۰۰۴. فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط، واجب است، و هم‌چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵. فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم

توضیح المسائل، ص: ۳۲۲

افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶. اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۷. اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب‌شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸. کسی که موقع مغرب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب‌شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹. کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰. کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و هم‌چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱. اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۲. اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان‌خور کسی دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳. کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۳

مسئله ۲۰۱۴. اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود مگر آن که شخص غنی نان‌خور فقیر باشد که در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵. اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۶. زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنان‌چه نان‌خور کسی دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است، و اگر نان‌خور کسی دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷. کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸. فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹. انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰. اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنان‌چه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱. اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲. احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرای شیعه اثنا عشری بدهد اگر چه در شهر دیگر باشند، و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است

توضیح المسائل، ص: ۳۲۴

اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

مسئله ۲۰۲۳. اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴. فقری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵. به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶. احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸. انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹. مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰. اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱. اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او

توضیح المسائل، ص: ۳۲۵

اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳. اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴. گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵. اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶. کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۳۷. کسی که نماز عید می‌خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸. اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹. اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰. اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۲. اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۳. اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۶

* احکام حج *

مسئله ۲۰۴۴. حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

۱- کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲- آن که آزاد باشد.

۳- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید،

۴- آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال، آن‌ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم- آن که سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۷

چهارم آن که به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن‌ها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵. کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶. زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷. اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود اگر چه قرض داشته باشد، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸. اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید، و حج بر او واجب می‌شود اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹. اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: